

دو هفته نامه فرهنگی، اجتماعی،
علمی، ادبی و مذهبی "صدائپو"
سال اول، شماره دهم | ۴ مهرماه ۹۹



۷- | ک مثل کارِ کودکی

۸- | یک پیمانده فرشته

۹- | از تپلوفرها بگوئیم...

۱۰- | خپاپانی به نام کودکان

به نامِ مهربانی که ما را زندگی داد

عناوین

- ۳..... سرمقاله
- ۴..... از نیلوفرها بگوییم
- ۵..... خیابانی به نام کودکان
- ۶..... ما اعتراض داریم!
- ۶..... همه باید بشنویم
- ۷..... ک مثل کار کودک
- ۷..... چهارراه اخلاقی
- ۸..... سنگ‌فرش‌های طلایی
- ۸..... روزگارِ زرد
- ۹..... کفرناحوم
- ۹..... بی‌پلاس
- ۱۰..... یک‌پیمانانه‌فرشته
- ۱۰..... چالش‌های سالمندی



شناسنامه

دو هفته نامه فرهنگی، اجتماعی، علمی، ادبی و مذهبی "صداتیپو" دانشگاه علوم پزشکی گیلان

سال اول، شماره دهم، چهارم مهر ماه ۱۳۹۹

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
فائزه سبحانی‌فر

سردبیر: فاطمه افشاری

همراهان این شماره
(به ترتیب حروف الفبا)

نوشتار:

فاطمه افشاری
فائزه سبحانی‌فر
میینا شفایی
الهه قلی‌پور مجره
سمیرا محمدی نیلاش
نادیا مسعودی
فاطمه ملکی
تینا نیکومنش
محمد واعظی

عکس:

امیر حسین یوسفی کیساری

صفحه آرایی:
فائزه سبحانی‌فر



Sedative_magazine

با کلیک بر روی آیکن‌ها به صفحه نشریه در آن شبکه، وارد شوید.

◀ سرمقاله

مطرح و رایج شد. آن‌ها به دنبال تشخیص و دلایل این پدیده و یافتن راهکاری برای کاهش آلام این نان‌آوران کوچک خانواده بودند. آن‌چه که روشن است بسیاری از این کودکان در جست و جوی مقداری نان، گرفتار بلاهای جبران ناپذیری از جمله اعتیاد، تجاوز و مرگ می‌شوند.

بدیهی است کودکان باید در مدرسه باشند و نه در خیابان؛ اما در تمام این سال‌ها نشنیده‌ایم خانواده‌ای به خاطر این که امکان تحصیل را از کودکش سلب کرده، بازخواست شده باشد. کودکی که به خیابان فرستاده شده و آسیب‌دیده، نیازمند حمایت‌های مختلف است. باید این گروه از کودکان و خانواده با برنامه مشخص و حمایت‌های مقطعی، کاملاً کارشناسانه مددکاری اجتماعی، حمایت شوند تا به مدرسه برگردند.

یادمان باشد وقتی نوری از پنجره‌ها به کوچه‌های تاریک می‌ریزد، وقتی صدای تلویزیون و گپ و گفت اهل خانه از دیوارها عبور می‌کند، وقتی بچه‌ها در رختخواب امن می‌غلتنند، هنوز کودکانی بدون هیچ گونه حامی در خیابان‌ها به کار گماشته شده‌اند و لازم است کاری کنیم. | فاطمه افشاری، مامای ۹۶

در برهه‌ای از زمان هستیم که به دلیل مشکلات اقتصادی، تورم و گرانی، شاهد مسائل تلخی در جامعه‌ایم. اگر کودکانمان در مدرسه و شهربازی قابل رویت بودند، در موقعیت فعلی، حضور آن‌ها در خیابان‌ها را نیز به عنوان دست‌فروش و... شاهدیم. گویی در خیابان‌ها در جست و جوی شادی‌ها و رویاهای از دست رفته خود هستند. شرایط نابسامان و بسیاری عوامل دیگر، دست به دست هم دادند که کودکی که باید در بستر نرم خود مشغول استراحت یا با همسالانش در حال بازی باشد، هم‌قدم با پدر و یا مادر برای کسب مقدار اندکی پول، مشغول کار کردن به نحوی طاقت فرسا است. معضل کودکان کار، معضل جدیدی نیست، آنچه نگران کننده است افزایش تعداد این کودکان در گذر سال‌هاست که از راه‌های دشوار، کسب درآمد می‌کنند. کما اینکه در هوای گرم یا سرد، گویی بر دوش داشته و زباله‌ای که طلای کثیف اطلاق می‌شود را جمع‌آوری می‌کنند اما تنها سهم ناچیزی به آن‌ها تعلق می‌گیرد و این یک برده‌داری نوین در عصر تکنولوژی و فناوری است. اصطلاح کودک کار و خیابان از سال ۷۸ توسط اعضای انجمن حمایت از حقوق کودکان،



از نیلوفرها بگوییم...

چند ثانیه به کلمه "کودک" فکر کنید...

ویژگی هایی که با شنیدن واژه کودک در ذهن شما نقش می‌بندد را به خاطر بسپارید.

کودکان برای ما مظهر لطافت و محبت و سادگی‌اند؛ موجوداتی که همگی اعتقادِ راسخ داریم که باید به آن‌ها توجه و از آن‌ها حمایت کنیم.

انرژی و انگیزه‌های کودکانه باید در راستای ارتقای سلامت روان و تحصیل و سرگرمی‌ها، مصرف شود و وی را به سمت پیشرفت و هدفش سوق دهد.

در تعاریف مختلفی از کار و کارگر می‌بینیم که نیروی یک فرد، نیرویی که او برای انجام کار دارد به‌عنوان کالا به شخصی دیگر فروخته می‌شود؛ چرا که مالک آن نیرو، چاره‌ای ندارد.

نیرو و انرژی فرد که از نموداری سهمی مانند پیروی می‌کند در برهه‌های مختلف زندگی صرف موارد گوناگونی می‌شود و اگر شخصی در بازه‌ی زمانی‌ای مجبور به صرف انرژی بیشتری شود در معرض مخاطرات روانی و جسمانی قرار خواهد گرفت.

شرایط مختلف خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی گاه‌گاه کودک و انرژی او را در جهت منافع دیگری به کار می‌گیرند و اغلب باری بیش از توان وی را به او تحمیل می‌کنند.

کودکان کار بر اساس تعریف یونیسف، این گونه تعریف می‌شوند:

«همه کودکانی که به سبب کمبود و یا نبود نظارت پدر و مادر، دل‌بستگی به تحصیل و گذراندن اوقات در منزل نداشته و ناگزیر در خیابان‌ها کار و زندگی می‌کنند.»

طبق اعلام مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۹۷ نیز بین ۳ تا ۷ میلیون کودک کار در ایران مشغول به کار هستند که به دلایل مشکلات اقتصادی، بیماری والدین (اعتیاد)، آسیب پذیر بودن خانواده، عدم وجود منبع فرهنگی و ... برای تامین امورات زندگی خود و خانواده در اماکن مختلف مانند مراکز زباله سوزی، کارگاه‌های تولیدی، جمع‌آوری ضایعات آهن و پلاستیک و ... مشغول به کار هستند.

مسئله کودک خیابانی و کودک کار حداقل در طول یک دهه گذشته، مورد بررسی بسیار قرار گرفته و اقدامات بسیاری نیز جهت بهبود اوضاع، اجرایی شده اما این معضل نه تنها به‌طور کامل برطرف نشده بلکه به اذعان برخی رسانه‌ها و در پی شرایط معیشتی حال حاضر رو به افزایش نیز نهاده است که در شیوع کرونای می‌تواند منجر به خسارت‌هایی جبران ناپذیر شود.

حالی که می‌بینیم کودکان زیر ده سال گاه‌گاه تا ۱۴ ساعت نیز در خیابان‌ها، خانه‌ها و مناطق مختلف، مشغول کارند تا کمک خرج خانواده باشند و یا حتی کل مخارج یک خانواده را تامین کنند و خطرهای گوناگون امنیت و سلامت آن‌ها را تهدید می‌کند.

کار کودک ویژگی‌هایی دیگر نیز دارد که از مهم‌ترین آنها می‌توان به مزد ناچیز و ناعادلانه اشاره کرد. مزد اغلب کودکان کار آن‌چنان کم است که حتی برای رفع نیازهای اصلی زندگی، کفاف خرج آن‌ها را نمی‌دهد. در اکثر مواقع حتی آن حقوق ناچیز را هم به خود کودک نمی‌دهند؛ یا پدر و مادر کودک یا دیگر اعضای خانواده دریافت می‌کنند. هم‌چنین فرمانبرداری و انعطاف پذیری کودک کار از دیگر اشخاص بیشتر است و وی را مورد خطر و آزار، قرار می‌دهد.

روحیات لطیف کودکان و انرژی آن‌ها برای حساب و کتاب کردن مداوم، دویدن در پی نان برای حفظ جان، جان سالم به‌در بردن از خطرات گوناگون تهدید کننده و حضور بدون حمایت در جامعه، مناسب نیست اما اجبار این حرف‌ها را نمی‌فهمد!

آن‌چه واضح است، دغدغه کودکانه‌ای است که باید برای کودکان بماند و پای از حد خود فراتر نرود چرا که این فرشتگان، آینده‌سازان این مرز و بوم‌اند و سرافرازی ایران در گرو سلامت روحی و روانی آن‌ها.

آن‌چه درباره کودکان خیابانی و کودکان کار خواندید تا چند درصد بر ویژگی‌هایی که در ابتدای متن خواندید، منطبق بود؟!

آیا راه حلی برای پیگیری‌های مداوم وضعیت کودکان، نظارت بر نیروی کار، کارگاه و کارخانه‌ها، شناسایی خانواده‌های بی بضاعت و حمایت از آن‌ها و ... وجود دارد؟
 افتخار سبانی فر، پرستاری ۹۵



عکس از امیرحسین یوسفی کسبازی، کارشناسی فوریت‌های پزشکی ۹۸



خیابانی به نام کودکان

+ بنابر آمارهای مختلف در تعدادی از این کودکان خصوصاً دختران، میل به نیستی و خودکشی وجود داشته، علت این پدیده چیست؟

- خودکشی مربوط به گروه خاصی نیست، خودکشی اغلب به علت ناامیدی صورت می‌گیرد که علت آن به اختلال روانی نظیر افسردگی، اختلال دوقطبی، اسکیزوفرنی، شکست عشقی، اعتیاد به الکل، یا سوء مصرف دارو نسبت داده می‌شود. عوامل استرس‌زا مانند مشکلات مالی یا مشکلات ارتباطی بین فردی در این میان نقش دارند. از جمله روش‌های نامستقیم پیشگیری از خودکشی می‌توان به این موارد اشاره نمود: درمان نشانه‌های روانی از جمله افسردگی و بهبود روش‌های مقابله با بحران در افرادی که به شدت در فکر خودکشی به سر می‌برند، کاهش شیوع کارهایی که منجر به برانگیختن افکار خودکشی در فرد می‌شوند. این تلاش‌ها می‌بایستی هم در زمینه روان‌شناختی و هم دارویی در کنار آگاهی‌دهی عمومی و ارتقاء سطح بهداشت روانی عمومی صورت پذیرند.

+ چه اقداماتی را برای سازماندهی این کودکان باید در نظر گرفت؟

- باید متدهایی در روانشناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی در جامعه، حاکم شود و مطبوعات، شهرداری‌ها و صدا و سیما با تبلیغات در این زمینه همکاری کنند.

+ سخن آخر...

- جامعه باید به کودکان، لبخند بزند و با لبخند از خطای آنها چشم‌پوشی کند.

نادیا مسعودی، بهداشت عمومی ۹۶

+ این موضوع چه قدر به آموزش و پرورش و مسائل زیربنایی بستگی دارد؟
- اطلاع و آمار درستی در دسترس نداریم.

+ تاکنون برای توانمندسازی خانواده کودکان کار و بازمانده از تحصیل چه کارهایی انجام شده است و چه کارهایی باید انجام دهیم؟

- مجموعه بهزیستی، طیف وسیعی از کودکان بدسرپرست و بی‌سرپرست را تحت پوشش قرار داده‌اند. همکاری با سازمان مربوطه (بهزیستی) و استفاده از خدمات روانشناختی و پزشکی برای بررسی و بهبود کودکان قطعاً موثر است. (برای بررسی اطلاعات و خدمات سایت و لینک‌های مربوطه سازمان رجوع شود)

+ پیشنهاد شما به عنوان یک روانشناس به مردم در مواجهه با این کودکان چیست؟

- نباید کودکان کار را قضاوت کنیم چرا که این افراد حاصل اشتباهات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی یا فردی هستند و باید بدانیم که رفتارهای نامناسب جامعه می‌تواند در خدشه دار کردن هویت‌های این کودکان نقش بسزایی داشته باشد. متأسفانه مردم تکدی‌گری را با کودکان کار اشتباه گرفته‌اند. بسیاری از مردم تصور دارند کودک کار، تکدی است در حالی که مفهوم کار و تکدی‌گری کاملاً متفاوت است. هویت‌های فردی بر اساس جامعه‌شناسی و هویت اجتماعی شکل می‌گیرد، نباید فراموش کنیم که این‌ها تنها کودکانی هستند که هنوز به بلوغ فکری نرسیده‌اند که در صورت بی‌مهری خطای آنها افزایش خواهد یافت.

در زنگ گفتگو این شماره از صداتیو به گفتگو با روانشناس عمومی نشستیم و درباره کودکان کار و خیابان، صحبت کردیم که شرح آن را در ادامه می‌توانید بخوانید.

+ در یک جمله خودتان را معرفی کنید.

- مریم غفوری هستم و مدرک دکترای روانشناسی عمومی دارم.

+ به‌عنوان مقدمه، تعریفی از کودک کار برآیمن بگویید.

- **Child labour** یا همان کودک کار به کودک کارگری گفته می‌شود که به صورت مداوم و پایدار به خدمت گرفته می‌شود، به طوری که این امر کودک را در بیشتر اوقات از رفتن به مدرسه و تجربه‌ی دوران کودکی بی‌بهره می‌سازد و سلامت روحی و جسمی او را تهدید می‌کند.

کودکان کار براساس دو فاکتور به صورت رسمی در کشورهای مختلف تعریف می‌گردند: نوع کار و حداقل سن مناسب برای آن کار.

عموماً به کودکی، کودک کار گفته می‌شود که مشغول به فعالیتی باشد که برای سلامت فیزیکی، روانی، اجتماعی، اخلاقی و شخصیتی کودک مضر باشد و با تحصیل کودک تداخل پیدا کند.

سن مناسب برای هر شغل و کاری بر اساس آثار آن کار بر سلامت و رشد کودک تعیین می‌گردد. بر این اساس، قرارداد شماره ۱۳۸ سازمان بین‌المللی کار برای مشاغل مختلف یک حداقل سن را تعیین کرده که اگر کودکی که سنش پایین‌تر از این سن است مشغول به فعالیت در آن شغل باشد، آن کودک یک کودک کار در نظر گرفته می‌شود.

+ در جامعه ایران که پوشش مدرسه (ابتدایی) بالای ۹۸ درصد است و در فرهنگ ایرانی کار سخت از کودکان کشیدن، معنی ندارد. دلیل وقوع و شیوع این پدیده در ایران را چه می‌دانید؟

- الگو برداری و الگو سازی اشتباه برای کودکان، عدم آگاهی والدین، عدم توجه به تربیت کودکان از عوامل اصلی این پدیده است.

ساختار خانواده، هزینه‌ی تحصیل و نظام آموزشی نادرست و کیفیت پایین مدارس و معلمان، تغییرات اقتصادی ناگهانی، ناکارآمدی و نقص بازارهای مالی و اعتباری، ناکارایی و نقص بازارهای مالی و اعتباری، نگرش‌های غلط فرهنگی و قومی و... از عوامل تأثیرگذار هستند.



دکترای روانشناسی عمومی:

جامعه باید به کودکان، لبخند بزند و با لبخند از خطای آن‌ها چشم‌پوشی کند.



ما اعتراض داریم!

اگه یه نوجوان که کودک کار هم بوده، کار اشتباهی بکنه و آسیبش هرچند کمتر از یک اپسیلون به ما برسه حتما باید بره کانون اصلاح تربیت و اصلا مهم نیست که ممکنه آینده‌اش خراب بشه و در مقابل اون اگه نوجوان ما چنین کاری رو بکنه، اقتضای سنشه و اصلا به کسی چه ...

بنابه کتاب‌های روانشناسی‌ای که ما خوندیم حق همیشه با بچه‌هاست اما فقط بچه‌های ما! هر بچه‌ای غیر از بچه‌ی ما و حالا بچه‌ای که تو خیابون باشه حق زندگی و بچگی کردن، نداره!

ما این‌جا عادت داریم اگه کسی قدرتمند بود جلوش تعظیم کنیم و خطاهاش رو به دیده منت بگیریم و اگه کسی یک درصد در موضع ضعف بود رو بشکنیم و تیکه‌تیکه کنیم! حتی اگه اون شخص، یه کودک باشه!

ما داریم مهربون بودن رو فراموش می‌کنیم! شاید حق داشته باشیم اما این محبتی مطلق به خود رو که دارن تبلیغ و ترویج می‌کنن این جامعه‌ای که ظاهرا داریم سنگش رو به سینه می‌زنیم از پا درمیاره! | فائزه سبحانی فر، پرستاری ۹۵

این‌جا همیشه مرگ خوبه ولی برای همسایه! اگه کسی به بچه‌ی خانواده‌ی ما، بگه بالای چشمش ابروعه تا سال‌ها روابط دیپلماتیکمون رو با هم قطع می‌کنیم چرا که فلانی با فلان کارش باعث شده کودک من، آسیب روحی ببینه! اما اگه تو خیابون یه بچه که خیلی از لحاظ روحی، شکننده‌تره، پایچمون بشه انواع و اقسام بد و بیراه و قضاوت رو به نافش می‌بندیم چون که فکر می‌کنیم، فقط ما خوبیم و فقط ما روح و روان داریم و هر واژه ممکنه خراش‌های عمیق به روان لطیف ما وارد کنه!

اگه از کودک کار و خودکشی یه بچه، صحبت کنیم، همه فاز فیلسوفانه می‌گیریم و زمین و زمان را متهم می‌کنیم که چرا باید چنین اتفاقی بیفته و تقصیر فلانی یا بشاریه و عصر همون روز به خاطر این‌که یه پسر بچه دو بار بهمون گفته: "ازم آدامش بخر" صدها بار توی ذهنمون حکم اعدام با گیوتین رو برایش اجرا می‌کنیم و صد البته که حق رو به خودمون میدیم.

اگه یه بچه ۶ ساله توی خیابون بخواد یه شاخه گل رو صد تومن (هزار ریال) گرون تر بهمون بفروشه، انگ مفسد اقتصادی بهش می‌زنیم و اگه دستمون برسه حد شرعی رو توی همون پیاده رو برایش اجرا می‌کنیم.

نوفپو

زندگی، همیشه و در هر لحظه پر است از نعمت‌های ناب و خالص پروردگار بی همتا، نعمت‌هایی که اگر بنا بر شمردنشان باشد، هم وقت کم می‌آوریم هم واحد برای شمارش؛ یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین نعمت‌های خداوند، گوش و حس شنوایی است.

شاید برای انسان‌های معمولی که همیشه حس شنیدن را تجربه می‌کنند، گفتن از ارزش‌های این حس، گزافه‌گویی باشد اما اگر پای درد و دل‌های کسانی که از این نعمت بی بهره‌اند بنشینیم، خواهیم شنید، زندگی بدون شنیدن، عجیب سخت می‌گذرد.

ناشنوایان در سراسر دنیا با مشکلات زیادی، دست و پنجه، نرم می‌کنند، نداشتن این احساس، جدای از همه تلخی‌هایش، سختی‌های زیادی دارد، یک کودک ناشنوا از اوایل کودکی با چالش‌های زیادی، رو در رو است، از عدم توانایی در ارتباط‌گیری با بقیه کودکان و هم‌بازی‌هایش تا سختی ارتباط در خانه و خانواده (که البته که ارتباط با اعضای خانواده و به‌خصوص مادر، ربطی به هیچ حسی ندارد و از قلب، منشا می‌گیرد).



کودکان ناشنوا با رسیدن به سن مدرسه، مشکل‌شان دو چندان می‌شود، تحمل کردن سمعک و هزار و یک مشکل کوچک و بزرگی که این کودکان و حتی عزیزان با سن و سال‌های بیشتر را هم آزار می‌دهد.

این روزها، در این ساعت‌ها و لحظه‌هایی که با ویروس منحوس کرونا، دست و پنجه نرم می‌کنیم، این عزیزان با مشکل جدیدی مواجه شده‌اند. اغلب ما می‌دانیم که افرادی که در شنیدن، مشکل دارند برای برقراری ارتباط با دیگران از زبان اشاره و لبخوانی استفاده می‌کنند که این روزها به علت رعایت پروتکل‌های بهداشتی و استفاده از ماسک برای لبخوانی با مشکل مواجه شده‌اند و برقراری ارتباط با دیگران را نسبتاً مختل کرده است، قطعاً نمی‌شود از دیگران انتظار داشت بخاطر حل این مشکل، ماسک نزنند، اما می‌شود برای بهره‌مندی از حس شنیدن، خدای متعال را شاکر بود و ایده‌های و خلاقیت‌هایی برای راحتی کسانی که از این نعمت محرومند را به کار برد، نمی‌شود!؟

الهی قلی‌پور مجره، مامایی ۹۷





پژوهنگراده

بک فاج مشاوره

ک مثل کار کودک

تنبیه بدنی در منزل، رفتار والدین با یکدیگر، تفاوت قائل شدن بین فرزندان، تنبیه بدنی در مدرسه

۳. اقتصادی: درآمد ماهانه خانواده، وضعیت شغلی پدر، وضعیت شغلی مادر، وضعیت شغلی پدر، بالا نبودن درآمد پدر، درآمد و فقر خانواده

۴. اجتماعی: طرد شدن از مسکن، طرد اجتماعی، طرد از آموزش، مهاجرت

۵. رفتاری: از هم پاشیدگی سازمان اجتماعی خانواده، ایفا نشدن صحیح نقش‌های خانوادگی، احساس ناامنی در محیط خانواده به دلیل مشاهده رفتارهایی چون بدخلقی، ملامت، سرزنش از سوی والدین و... زمینه‌ساز جدا ماندن کودکان از محیط خانواده و برگزیدن خیابان به عنوان یکی از منابع تأمین نیازهای معیشتی آن‌ها می‌شود و آنان را به تلاش برای کسب روزی در محیط بیرون از خانواده مجبور می‌کند. پس از مدتی این کودکان، خیابان را برای زندگی خود، انتخاب می‌کنند.

همچنین، در زمینه عامل اجتماعی باید توجه داشت که نهادهای اجتماعی بر بروز و شیوع پدیده ی کودکان خیابانی بیشترین تأثیر را دارند. ناسازگاری و تطابق نداشتن خانواده با ساختارها و شیوه‌های زندگی جدید شهری و گرفتار شدن در دام زرق و برق شهرها از یک طرف و نبود الگوهای تربیتی سالم و زندگی در محله های آسیب‌زا از طرف دیگر از جمله عواملی هستند که آثار اجتماعی شدن و هنجارپذیری را در وجود کودک و نوجوان خیابانی به حداقل می‌رسانند. علاوه بر این، مهاجرت روزافزون به شهرهای بزرگ بر گستردگی موضوع دامن زده است. مهاجرت از شهرهای کوچک به دلیل جاذبه‌های اقتصادی پایین، مناطق بد آب و هوایی شهری و روستایی و... است. در این میان، مهاجران و اتباع کشورهای همسایه مانند افغانستان، پاکستان و عراق نقش عمده ای دارند.

امید است با مورد توجه قرار گرفتن این موارد از سوی مسئولان ذی‌ربط، این پدیده اجتماعی با توجه و پیشگیری بیشتری، مواجه شود. | مینا شفاپی، پرستاری ۹۵

پدیده ی کودکان خیابانی، معضلی است که تمام کشورهای جهان با آن دست به گریبان هستند. کودکانی با حداقل بهره‌وری از امکانات معیشتی، تحصیلی و بهداشتی که هر روز، ساعات زیادی را در خیابان‌هایی که سلامت و امنیت آن‌ها را تهدید می‌کند، پرسه می‌زنند. در واقع، این مسئله یکی از پدیده‌های آزاردهنده ی شهری ست و بیش از یک دهه است که جزء مشکلات اجتماعی کشور شناخته می‌شود.

در یک نگاه کلی، کودکان کار در آستانه آسیب‌پذیری و رفتارهای ضد اجتماعی قرار دارند و بیشتر به ورطه بزهکاری می‌افتند؛ به عبارتی بهتر، حتی تعدادی از آنان برخی آسیب‌ها را تجربه کرده و به علت ارتکاب اعمال مجرمانه با پلیس و دیگر نیروهای نظارتی درگیر و سرانجام راهی زندان و یا کانون‌های اصلاح تربیت شده‌اند. اما بیشتر کودکان کار، نه بی‌خانمان‌اند و نه بزهکار؛ آنان کار می‌کنند بی آنکه از پشتیبانی لازم، برخوردار باشند و در معرض خطرها و بهره‌کشی‌های گوناگون قرار دارند. این کودکان، فرصت‌هایی بس اندک برای رشد و تکامل عاطفی- اجتماعی، آموزشی و اقتصادی دارند.

آموزش مهارت‌های اجتماعی به این دسته از کودکان و این‌که چگونه و با چه کیفیتی در جمع، حضور یابند و رفتارهای متناسب و مقبول از خود بروز دهند، ضرورت دارد.

اکتساب مهارت‌های اجتماعی، محور اصلی رشد اجتماعی، شکل‌گیری روابط اجتماعی، کیفیت تعامل‌های اجتماعی، سازگاری اجتماعی و حتی سلامت روان فرد به شمار می‌آید.

عوامل مؤثر بر کودک کار شدن در پنج گروه دسته‌بندی می‌شوند:

۱. خانوادگی: خشونت والدین نسبت به کودک، خشونت والدین نسبت به یکدیگر، اعتیاد والدین، به زندان رفتن والدین، طرد شدن از خانواده، از هم گسیختگی خانواده، بی سرپرستی خانوار، وضعیت شغلی والدین، تحصیلات والدین

۲. رفتاری: آزار کودکان توسط والدین، دشمنی و دلخوری بین کودک و پدر، دشمنی و دلخوری بین کودک و مادر،

احتمالاً اولین تصویر که با شنیدن کلمه "کودک کار" در ذهنمان شکل می‌گیرد، چهارراهی است که کودکان در حال گل فروشی، سیگار فروشی و... هستند که برخی از ما از روی ترحم، گاهی لبخندی به آنها زده و رد می‌شویم و برخی دیگر در ذهن خود از آنها خرافات و باورهای غلطی که با پرویی راه را می‌بندند و طلب پول می‌کنند. این فرشته‌های کوچک، کودکان بی‌گناهی هستند که به علل مختلفی چون فقر، سو استفاده توسط بزرگسالان، خشونت و مهاجرت به خیابان‌ها آمده‌اند و سعی دارند تا با این کار نیاز مالی خود را رفع کنند.

اما در مواجهه با این کودکان چه کنیم؟!

قضاوت نکنیم! این افراد ماحصل اشتباه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و یا فردی هستند و باید بدانیم رفتار نامناسب جامعه با این کودکان می‌تواند خدشه‌هایی جبران ناپذیر را به آن‌ها وارد کند؛ ما باید بدانیم این کودکان گدا نیستند بلکه سعی دارند با حداقل کاری که می‌توانند انجام دهند نیاز خود را رفع کنند و بر ماست که به شخصیت آن‌ها، توهین نکنیم.

در مواجهه با این کودکان نباید آنها را نادیده بگیریم چرا که آسیب‌های جبران ناپذیری به آنها وارد می‌کنیم؛ اگر قصد خرید از آن‌ها را نداریم و آن‌ها بنا بر خصوصیات کودکانه خود، پاپیج ما شده‌اند، مودبانه رفتار کنیم زیرا به کار بردن خشونت کلامی و رفتاری در این زمینه، نقض حقوق آن کودک است.

بسیاری از این کودکان، هنوز به بلوغ فکری نرسیده‌اند و آموزشی ندیده‌اند و فرق بین کار و سو استفاده را نمی‌دانند و ممکن است مورد سو استفاده جسمی قرار گیرند و باید این آموزش‌ها به آن‌ها داده شود و بدانند آن‌ها نیز محترم و دارای شخصیت‌اند و کسی حق هیچ گونه تعرضی به آنها را ندارد.

در مقابل خشونت یا بی‌احترامی دیگران به کودکان، سکوت نکنیم! شاید عجیب باشد اما حداقل اقدام لازم در این زمینه، تذکر کلامی به افراد و نیز حمایت از کودک در معرض خشونت است.

راه‌های درست و ریشه‌ای کمک به کودکان کار را بیابیم، اگر هر روز از دیدن کودکان در چهارراه‌ها رنج می‌بریم، بدانیم که ریشه ی این مساله در خیابان نیست؛ بلکه ریشه ها در فقر مالی یا فرهنگی خانواده، خواستگاه کودک، محله و جامعه است.

به کودکان، لبخند بزنیم و به فکر سازماندهی درست این سرمایه‌ها باشیم. اندایا مسعودی، بهداشت عمومی ۹۶

سنگ‌فرش‌های طلائی



به فکر فروش محصول باشید نه تولید آن!

اما چرا اسم کتاب «سنگ‌فرش هر خیابان از طلاست» انتخاب شده است؟ نویسنده معتقد است هر کجا می‌رود سریعاً متوجه می‌شود چگونه می‌توان در آنجا تجارت را آغاز کرد، وی معتقد است همه خیابان‌ها از طلا پوشیده شده‌اند پس خود نیز به سراغ آن رفته است، البته بسیاری از مکان‌ها نیز وجود دارند که با طلا پوشانده نشده‌اند و تجارت و پول در آوردن در آن جا آسان نمی‌باشد و نیاز به کار سخت و طاقت فرسا دارد، البته وی این موضوع را صرفاً جهت نشان دادن طرز تفکر خود بیان کرده است. تاریخ نگارش کتاب مربوط به بهار ۱۹۸۹ میلادی و ۱۳۶۷ شمسی می‌باشد و یک کتاب مدیریتی و انگیزشی محسوب می‌شود. خلاصه کتاب سنگ‌فرش هر خیابان از طلاست مجموعه‌ای از یادداشت‌های کیم وو چونگ خطاب به کشاورش است که بعد از گردآوری به شکل یک کتاب درآمده است. این کتاب در کره تبدیل به پرفروش‌ترین کتاب شد و به دلیل پیام‌های جهانی که دارد یکی از موفق‌ترین کتاب‌های جهان نیز لقب گرفته است.

کتاب از ۴ قسمت و ۵۲ فصل تشکیل شده است. هر فصل به طور خلاصه موضوعی را بررسی می‌کند.

۴ قسمت اصلی کتاب سنگ‌فرش هر خیابان از طلاست عبارت‌اند از: رویاپردازی، مدیریت، رشد کردن و رهبری.

این کتاب را می‌توان یک کتاب مدیریتی و انگیزشی به طور هم زمان دانست، داستان موفقیت در این کتاب به گونه‌ای روایت می‌شود که هر ناشدنی را شدنی نشان می‌دهد و سعی می‌کند نشان دهد، انسان می‌تواند هر مانعی را در مسیر موفقیت پس بزند، از جمله مهم‌ترین نکاتی که در این کتاب به آن اشاره می‌شود، مفهوم

«بی معنی دانستن غیرممکن است»، البته روایت کتاب کاملاً بر اهمیت تلاش جهت دستیابی به اهداف تأکید دارد. اختصاص زمان و علاقه زیاد به کاری که انجام می‌دهید از جمله مهم‌ترین ارکان موفقیت است که در این کتاب به آن اشاره شده است. این کتاب ثابت می‌کند که اگر شما به سختی کار کنید و از پولتان برای بهبود وضع جامعه خود استفاده کنید، آنگاه واقعا به این نتیجه می‌رسید که سنگ‌فرش هر خیابان از طلاست و وارد جاده موفقیت واقعی می‌شوید. | سمیرا محمدی نیلاش، پرستاری ۹۷

کتاب حاضر، کتاب «سنگ‌فرش هر خیابان از طلاست» با هدف بررسی و طرح برخی مشکلات کودکان کار و خیابان در ابعاد حقوقی، فرهنگی، اجتماعی و مدیریتی به رشته تحریر درآمده و در مجموع شامل چهار فصل و یک پیوست است. فصل اول این کتاب تحت عنوان تاریخچه پدیده کودکان کار و خیابان به بررسی تعریف «کودک کار» و فصل دوم به تحلیل برنامه‌های سامان‌دهی کودکان کار و خیابان در کشور می‌پردازد. نویسنده در فصل سوم بر اساس موازین بین‌المللی وضعیت حقوقی قوانین کار کودکان را مورد ارزیابی قرار داده و در فصل آخر به انواع کودک‌آزاری و وضعیت روانی کودکان پرداخته است.

پشت جلد کتاب آمده است که شما باید با کیم وو چونگ آشنا شوید، نه تنها به این دلیل که پسر بچه‌ی فقیری بود که با تلاش و کوششی وصف‌ناپذیر، گروه صنعتی دوو را با بیش از ۲۵ میلیارد دلار فروش سالیانه تاسیس کرد و با به این دلیل که رهبران جهان، نبوغ افسانه‌ای او را در کار و تجارت ستوده‌اند شما می‌بایست با وی آشنا شوید، زیرا سرگذشت وی مجموعه‌ای از راهنمایی‌های اخلاقانه و کاربردی در راه رسیدن به موفقیت در کار و زندگی است. این کتاب می‌تواند انگیزه‌های شگرف جهت کارآفرینی در شما به وجود بیاورد پس اگر همیشه حسی درون شما یادآوری می‌کند که می‌توانید بیش از آنچه که هم اکنون هستید، باشید حتماً کتاب سنگ‌فرش هر خیابان از طلاست را مطالعه کنید تا آماده حرکت در مسیر درست شوید. فراموش نکنید که پس از مطالعه این کتاب و تصمیم بر حرکت ابتدا باید

پانویث ادبی

دستان تو را می‌پرستم

دستان تو

به‌سان دستان غیرت و در حیرت است

روزگار سفاک صفت از

قدم‌های متینت

حتی آسمان سقشش را دریا

صدفش را تسلیم تاب تو می‌کند

اما من شرم دارم

من برایت فقط

سیاهه کردم اما سیاه باد

روی آن که مرورت می‌کند

و از آمل کودکی

دورت می‌کند

من شرم دارم

از تمام شب‌هایی که خیابان

تو را به آغوش کشید

و از این خاک سرد که

تنها مرهم زخم‌هایت بوده

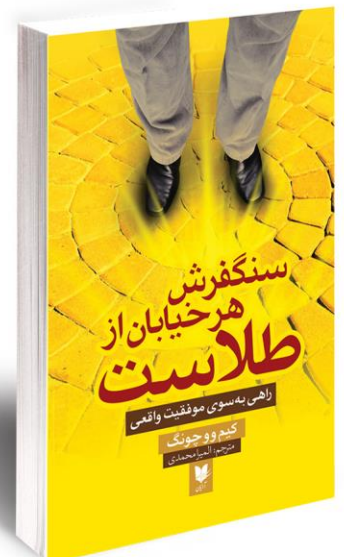
در این

روزگار زرد

محمد واعظی، پرستاری ۹۵



فقر یکی از موثرترین عوامل افزایش پدیده کودک خیابانی و کودک کار است.





کفرناحوم

کافپو

کاسخپو

(روستایی باستانی در کنار دیارچه جلیل که در عهد جدید از آن به عنوان محل زندگی حضرت عیسی (ع) و حواریون، یاد شده است.)



نام فیلم: کفرناحوم (capernaum)
سال تولید: ۲۰۱۸

خلاصه یک خطی از فیلم نیز ناخواسته این ذهنیت را در ما ایجاد می‌کند که باز هم در فضایی نمادین و خطابه‌ای، لبکی می‌خواهد در دو ساعت مدام به ما بگوید حق با زمین است و نباید این پسر بچه با وجود چنین زیستی متولد شود.

در این فیلم به صریح‌ترین شکل ممکن به بیان موضوعاتی دردناک پیرامون شخصیت اصلی‌اش می‌پردازد و سعی دارد فضایی مستند گونه را در فرم فیلم ارائه دهد. کارگردان آنقدر بر احساساتی شدن مخاطب در این فیلم نیز اصرار می‌ورزد و آنقدر تاکید می‌کند که دارد درباره مسائل مهم و دردناکی سخن می‌گوید که بیراه نیست اگر بگوییم انگار این اصرار اوست که جشنواره‌ها را مجاب می‌کند که او را ببینند.

شاید بارزترین حسن فیلم که ما را به تقدیر از لبکی وا می‌دارد، توانایی او در بازی گرفتن از یک پسر بچه است که به واقع بازی ماندگاری از خود نشان داده و به نظر می‌رسد خود این پسر بچه نیز در زندگی واقعی با چنین فضاهایی دست و پنجه، نرم کرده است. تشویق پانزده دقیقه‌ای در جشنواره کن نیز می‌تواند دستاورد مهم فیلمی باشد که فیلمسازش بعد از آن همه اصرار فراوان برای احساساتی کردن مخاطب، به آن دست یافت.

با این تفاسیر شما را دعوت می‌کنم که ابتدا فیلم را ببینید و سپس با تحلیل بیشتر خود فیلم همراه شوید. |
تینا نیکومنتش، پرستاری ۹۵

یک درام لبنانی به نویسندگی و کارگردانی نادین لبکی است. این فیلم، موفق به دریافت جایزه هیئت داوران جشنواره فیلم کن و نامزدی اسکار بهترین فیلم خارجی زبان شده است.

ستاره فیلم زین الرافعی در نقش زین الحاجی، پسر ۱۲ ساله است که در زاغای اطراف بیروت زندگی می‌کند. روایت فیلم به صورت فلاش‌بک (گذشته‌نمایی) و با تمرکز بر زندگی زین، ساخته شده است.

نادین لبکی را می‌توان در یک تعریف خلاصه، فیلم‌سازی نامید که بیشتر از آن که دغدغه قصه‌گویی و فرم در سینما را داشته باشد، دغدغه بیان کردن محتوا و پیام‌هایی را دارد که به نوعی در کشور و محیط زندگی خود شاهد آن‌ها بوده است و به هر طریقی تلاش دارد این مسائل را با مخاطبان‌ش مطرح کند. فقر مالی و فرهنگی مردم، تفکرات نادرست، کار و ازدواج کودکان کم سن و سال، مشکلات متعدد کشورهای جهان سوم و مهاجرت و پناهندگی در این فیلم به زیبایی به تصویر کشیده شده است.

در فیلم کفرناحوم، لبکی نقش وکیل مدافع نوجوانی به نام زین را دارد که از پدر و مادرش به دلیل اینکه او را به دنیا آورده‌اند شکایت کرده است. همین

به کتاب‌های غیرداستانی علاقه‌مندید ولی وقت خواندن این کتاب‌ها رو ندارین؟

به خلاصه شنیدن علاقه و تمایل دارین؟

از اون آدمایی هستین که در طول پیاده روی‌هاشون دائم هندزفری دارن؟

نظرتون درباره بی پلاس چیه؟! "بی پلاس" یک مجموعه پادکسته که دو هفته، یه بار، روزهای چهارشنبه، منتشر میشه. در هر شماره از این پادکست، شما می‌تونین خلاصه و حرف اصلی یک کتاب غیر داستانی رو بشنوید و اگه براتون جذاب بود، برین و اون کتاب رو کامل بخونید.

در تعدادی از پادکست‌های فصل اول که ۱۶ قسمت داره و هر بخش بین ۳۰ تا ۷۰ دقیقه طول می‌کشه، به کتاب‌های زیر پرداخته شده:

خیلی از چیزهایی که ما به سادگی هر روز ازشون استفاده می‌کنیم، در طول تاریخ مسیر پر ماجرای رو اومدن تا به این تعریف و مصرف ساده‌ی امروزی رسیدن. نمونه‌ش همین کریستال‌های سفید کلراید سدیم که بهش می‌گیم نمک که در خلاصه داستان نمک در این باره بیشتر می‌خونیم.

کتاب "قوی سیاه" درباره‌ی اثر اتفاقات و جریان‌هایی که بسیار احتمال وقوعشون پایینه. وقتی یک چیزی که از دایره‌ی تصورات ما خارجه و قابل پیش‌بینی نیست رخ می‌ده که اتفاقاً خیلی هم جنجال‌برانگیزه و بازی رو عوض می‌کنه بهش می‌گن قوی سیاه که توی اپیزود ششم بی‌پلاس بهش پرداخته شده.

کتاب "واقعیت چرا ما این‌قدر جهان را تیره و تار می‌بینیم؟" میگه اوضاع دنیا به اون بدی که خیلی از ما فکر می‌کنیم، نیست. کتاب دعوتمون می‌کنه به دقیق‌تر و کامل‌تر دیدن دنیا و ده غریزه‌ی مشکل‌ساز که باعث می‌شن ما درباره‌ی دنیا اشتباه، فکر کنیم رو برامون توضیح می‌ده.

خیلی از کتاب‌هایی که درباره‌ی موفقیت در کسب و کار نوشته شده پر از راهنمایی‌ها و تضمین‌های محکمیه که نویسنده ادعا می‌کنه به روش کاملاً علمی و از مطالعه‌ی شرکت‌های دیگر استخراج کرده اما کتاب اثر هاله‌ای نشون میده که چرا بیشتر این کتاب‌ها خطاهای بزرگ شناختی و منطقی دارن و...

امیدوارم این پادکست‌ها رو گوش بدین و به سمت مطالعه کردن، سوق پیدا کنید. | فائزه سبحانی فر، پرستاری ۹۵

یک پیمانۀ فرشته

یکی از سوالاتی که خیلی ذهنمو درگیر میکنه اینه که چرا وقتی بچه بودم از خواب فرار می کردم؟ چرا همه مون وقتی بچه ایم از خواب فرار می کنیم؟ چرا باید بچه ها رو با گریه و زاری و کشتی گرفتن (کنایه از کار دشوار)، خوابوند؟! این همه انرژی بچه ها از کجا میاد؟!

احتمالاً واسه همه مون پیش اومده که خواهری، برادری، بچه فامیل یا همسایه ای، یه مدتی (کوتاه یا بلند) قرار بوده پیش ما باشن و آنچه در ادامه می خوانید، سیر یک روز با این کودک می باشد... (تبصره: نگارنده به هیچ عنوان مخالف جنب و جوش و موافق کم تحرکی کودکان نمی باشد، لطفاً misunderstood نشوید!)

ساعت طرفای ۹ صبحه و تو خرسند از اینکه می تونی تا هروقت دلت میخواد بخوابی، توی رختخوابت غلت میزنی که یهو می بینی دو تا چشم پر اشتیاق (نمیگم شرور) زل زدن بهت! یه کم که میای پایین تر مبینی یک دهان پرسخن هم داره باز میشه که شروع کنه به تیراندازی به خواب نازت! با خودت فکر می کنی که «چرا این بچه خواب نداره؟! آخه ۹ صبح بیدار شدی که چی بشه بچه؟؟» غافل از اینکه این تازه آغاز شیطنت های این بچه ست! همینطور که طفل معصوم یک سره صحبت می کنه و در تلاشه که خواب رو از سرت بپرونه، به پیروزی می رسه و موفق میشه تو رو (هر چند با امتناع)، از جات بلند کنه و مطیع اوامر خودش کنه!

در طول روز، این کودک، بارها تمام شعرهایی که بلده رو، از یه توپ دارم قلقلیه تا آهویی دارم خوشگله، بلند بلند میخونه و حینش بپر بپر می کنه، بازی های پرتحرک انجام میده (اگر فکر کردی تورو با خودش همراه نمی کنه، در اشتباهی)، بازی های نشستنی و کم تحرک رو نمی پذیره ولی اگر پذیره

هم تبدیلشون می کنه به یه نسخه ی پر جنب و جوش، یه دور کل خونه رو می ریزه بیرون و دوباره جمع می کنه و در نهایت دیوار راست رو هم بالا میره و در تمام این فعالیت های شرارت بخش، تو رو هم با خودش همراه می کنه که سختی کار فقط روی دوش خودش نباشه!

اگه این بچه یک لحظه غفلت کنه، ممکنه تو بری یه جا بشینی و گوشیتو بگیرد دستتو عمر تو هدر بدی؛ ولی اون نمیذاره این اتفاق بیفته... تو حق نداری بشینی! به محض اینکه ساکروم مبارکت با زمین/مبل تماس پیدا کرد، این کودک پرتلاش دستش رو به سمت دراز می کنه تا به وسیله ی انرژی لایتناهی ای که بهش وصله، تورو از منجلابی که قراره توش غرق شی، نجات بده!

بعد از شلنگ تخته انداختن ها و جنب و جوش فراوان، شب فرا می رسه و تو خوشحالی که «آخیش، بالاخره میخواد بخوابه!» ولی نکته ی حائز اهمیت و در واقع کلیدواژه این متن دقیقاً همین جاست؛ در این زمان این بچه نه تنها نمی خوابه، **but also** خیلی خیلی سرحاله! این درحالیه که تو با حدود خمس قرن تجربه و سن، داری از خستگی می شکنی! به نظرم چرایی این مسئله، جای تحقیق داره واقعا!

ولی من به خودم قول دادم، دفعه ی دیگه ای که یه بچه رو دیدم که داره در برابر خوابیدن مقاومت می کنه، برم و خواهرانه باهاش صحبت کنم. بهش بگم «عزیزم! تو حقیقتاً الان داغی، خیلی حالت نیست، یه ده بیست سال دیگه می فهمی چه فرصتی رو داشتی از دست می دادی! بگیر بخواب بچه! بگیر بخواب که وقتی بزرگ شدی اون قدر باید بپر بپر و بدو بدو کنی که خواب راحت واست میشه آرزو!»

راستی همه ی اینایی که گفتم برای یک بچه ی سالم، طبیعیه اگه مسئولیت یه بچه ولو برای یک ساعت برعهده گرفتین، روح و روانشو با بشین و دست نزن و حرف نزن و... خراش ندید... با تشکر! | فاطمه ملکی، فیزیوتراپی ۹۷



نوئپو

عبور از هر دوره عمر و ورود به مرحله بعدی آن به با چالش ها و مسائل مختلف، همراه است. شاید اگر شما به عنوان یک جوان ۲۰ ساله وارد فروشگاه عینک شوید و دریابید که شماره چشمتان چند شماره بالا رفته است، در پاسخ به فروشنده که می گوید "اقتضای سنت است" هیچ عکس العمل خاصی نداشته باشید ولی اگر همین جمله را فروشنده به مردی ۸۰ ساله بگوید شاید چندین ساعت این جمله ذهنش را درگیر کند.

غم دردناک پیری این است که گوش کسی بدهکار حرف های آدم نیست و حتی گوش ما هم بدهکار حرف های دیگران نیست و احساس می کنیم همه ی آدمیان، مدام به ما اخطار می دهند که باید به زودی بمیریم! احتمالاً برایتان پیش آمده که وقتی در کنار سالمندی هستید، مدام اصرار دارد عکس های جوانیش را به شما نشان دهد و ذهنیت شما را با آن تصویر انطباق دهد.

باید بپذیریم که سالمندی دوره پایین آمدن از قله های زندگی مان است. دوره ای که با چالش ها و مشکلات روانی مربوط به خود و به ویژه اضطراب مرگ، همراه است.

نتیجه حاصل شده از تحقیق در خصوص سالمندان کشور، نیازها و مشکلاتشان را به این صورت طبقه بندی می کند:

۱. سالمندانی که تنها زندگی می کنند
۲. نداشتن منبع درآمد ۳. بیماری های جسمی ۴. مشکلات عاطفی ۵. مشکل گذران اوقات فراغت.

طبیعتاً با افزایش تعداد سالمندان، نیاز به فراهم سازی زیرساخت ها و خدمات و تجهیزات لازم برای آنها نیز دو چندان می شود. امری که تاکنون بنا به دلایل مختلف نظیر پر رنگ بودن مسائل جوانان از قبیل اشتغال، بیکاری، ازدواج، طلاق و مواردی از این دست چندان مورد توجه سیاست گذاران و نهادهای دولتی نبوده و هیچ سیاست جامع و سند سالمندی در این زمینه طراحی نشده است! این امر از یک سو و عدم حمایت مناسب و کافی از سوی مراکز دولتی و نامساعد بودن وضعیت صندوق های بازنشستگی از سوی دیگر بر موضوع سالمندی در جامعه، دامن زده و سطح توقعات از مسئولان مربوطه را بالا برده است. امیدواریم که در آینده شاهد رویدادهای بزرگ تر و پیشرفت مناسب در این حوزه باشیم. | فاطمه افشاری، مامایی ۹۶



مسلمانان مرا وفتی دلی بود
که با وی گفتمی گر مشکلی بود
به گردابی چو می افخادم از عم
به ندبپرش امید ساحلی بود
دلی همدرد و پاری مصلحت بپن
که اسنظهار هر اهل دلی بود
ز من ضایع شد اندر کوی جانان
چه دامنگیر پا رب منزلی بود
هنر بی عیب حرمان نیست لپکن
ز من محروم تر کی سائلی بود
بر این جان پرپشان رحمت آرپد
که وفتی کاردانی کاملی بود
مرا تا عشقی نعلیم سخن کرد
حدیثم نکته هر محفلی بود
مگو دپگر که حافظ نکته دان است
که ما دپدیم و محکم جاهلی بود
حافظ



پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله:

کسی که به کودکان مسلمین رحمت و محبت نکند و بزرگسالان را احترام ننماید، از ما نیست.

مجموعه ورام، جلد ۱، صفحه ۳۴

